

بسم الله الرحمن الرحيم

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ ﴿٥٤﴾ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ ﴿٥٥﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْنَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نَصِيبٌ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نَضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَا اَجْرَ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اٰمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَاءَ اِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٨﴾ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِاَخٍ لَّكُمْ مِنْ اٰبِيكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّي اَوْفَى الْكَيْلِ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَاِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾

وقتی ملک می گوید: یوسف را بیاورید تا برای خودم خالصش کنم، بعد که با یوسف صحبت می کند می گوید:

اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ؛ از امروز هم نزد ما متمکن هستی و هم امین ما هستی. حضرت یوسف می فرماید:  
(٥٥): اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ؛ من را بر این خزائن زمین بگمار که من حفیظ امین هستم.

### تفاوت فخر فروشی و حدیث نعمت

در آیات ٥٥ و ٥٩ شبهه پیش می آید که چرا حضرت یوسف از خودش تعریف می کند؟ در حالی که در قرآن داریم **فَلَا تُزَكُّوا اَنْفُسَكُمْ** (نجم: ٣٢)؛ خودتان را ستایش نکنید. گفتیم که **ستایش** کردن داریم تا ستایش کردن! گاهی من باب **فَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** است؛ از آن نعمت هایی که خدا به تو داده می گویی، منتها بین تعریف و حدیث نعمت و فخر فروشی فرق است.

آفت نعمت، تجمل گرایی

کلاً صراط مستقیم که می‌گویند از لحاظ علمی ادق من الشعر؛ باریکتر از مو و به لحاظ عملی احد من السیف؛ تیزتر از شمشیر است؛ چون همه چیز کنارش آفتی دارد و در این باره روایات زیادی داریم: لكل شیء آفة؛ همه چیز حتی علم و عزت آفت دارد؛ مثلاً عزت، شانه به شانه کبر می‌رود، یا آفت تحدیث نعمت رب، تجمل و تجمل‌گرایی است که امیر المؤمنین<sup>۱</sup> فرمود: **وَلَيَّرَ عَلَيْكَ أَثْرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِهٍ عَلَيْكَ**؛ باید آثار آن چه از نعمت خدا به تو رسیده در تو دیده شود. نباید کسی که خدا به او داده لباس ژنده بپوشد! و از آن طرف آفت آن تجمل و تجمل‌گرایی است. روی هر چه که دست می‌گذاری می‌بینی **أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَأَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ** است. و خدا باید کمک کند تا آدم این فرق‌ها را تشخیص بدهد! یعنی کار آدم نیست چه در مسائل علمی، چه در مسائل عملی و گرایشی؛ این که به کدام طرف گرایش پیدا می‌کند؛ مثلاً می‌بینید دارد فخر فروشی می‌کند ولی به نام تحدیث نعمت!<sup>۲</sup>

این جا که حضرت یوسف می‌گوید حفیظ علیم هستم، آیا دارد خودش را ارائه می‌دهد یا می‌خواهد مشکلی از جامعه برطرف کند؟! اگر کسی بخواهد خودش را به مردم نشان دهد، این می‌شود ستایش از خود و **فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ** و خدا هم باید به آدم نشان دهد که چکار کند! اما اگر دارد مشکلی از جامعه برطرف می‌کند...

انبیاء که از عباد مخلص هستند و از منطقه آن‌ها گناه به دور است، پس بحث حضرت یوسف هم خودستایی نیست بلکه بحث **فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** است و دارد تحدیث نعمت می‌کند و می‌گوید: این کار را به من بسپار! من این کاره هستم. هم بلدم و هم حفیظ هستم.

### خدمت در دستگاه ظالم فی نفسه حرام نیست

شبهه دومی که در این آیه هست این است که چطور حضرت یوسف به یک دولت ظلمه دارد کمک می‌کند؟<sup>۳</sup> قرآن در آیه ۱۱۳ هود: **وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ**؛ به این ظلمه رکون و تمایل نداشته باشید که آتش گریبانتان را می‌گیرد<sup>۴</sup>، در حالی که غیر از خدا شما

مولا و سرپرستی ندارید و از سوی کسی یاری هم نمی‌شوید. یا داریم: **وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** (مائده: ۲) که خیلی چیزها را محل سؤال خودش قرار می‌دهد.<sup>۵</sup>

بالاخره یوسف این‌جا دارد به دولت ظلمه کمک می‌کند و کارشان را راه می‌اندازد.

چیزی که از روایات و آیات قرآن برمی‌آید؛ این است که دارد یک مشکلی را از مردم و جامعه برطرف می‌کند<sup>۶</sup> و به هر تقویتی کمک به ظلمه گفته نمی‌شود، ولی اگر کسی **کمک مستقیم به ظلم** بکند، اشکال دارد و مصداق **وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** است، اما این‌که شما کار مردم را راه بیندازید می‌بینید در سیره هم این‌طور بوده که کسی مثل علی بن یقطین از مریدان امام صادق در دستگاه خلافت، وزیر بود منتها **با هماهنگی امام** که از امام خط می‌گیرد که با تقیه چه جوری هوای شیعیان را داشته باشد. صرف این‌که کسی به دستگاه ظلم کمک بکند، نمی‌توان فتوا به حرمت داد؛ مثلاً کسی در آمریکا دارد کار صنعتی می‌کند، بواقع تک‌تک قدم‌هایی که برمی‌دارد به لحاظ اخلاقی ایراد دارد ولی فتوای به حرمت آن نمی‌شود داد. این‌جا تعاون بر اثم و عدوان با واسطه‌های بسیار است که اگر بخواهیم این جوری حساب کنیم شکر زیاد خوردن هم تعاون بر اثم و عدوان است؛ چون شکر زیاد بخورید، مرض قند می‌گیرید و باید دارو مصرف کنید و دارو را هم خارجی‌ها درست می‌کنند! اما اگر تعاون بر اثم و عدوان صاف و روشن باشد، حرمت دارد؛ مثل این‌که کسی بگوید: این چاقو را بده من این‌را بکشم! یعنی کسی به صورت مستقیم می‌خواهد گناهی بکند و دیگری شرایطش را فراهم می‌کند.

در دستگاه ظلمه یکی مثل علی بن یقطین با امام هماهنگ است، می‌ایستد و کار می‌کند و شکرش را هم بجا می‌آورد که طوبی له و حسن مآب، ولی اگر کسی رسماً برود و اثم و عدوان را کمک کند، این ایراد دارد ولی **مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ**؛ اگر کسی مشکلی مثل سیل و آتش سوزی از مسلمانان برطرف می‌کند<sup>۷</sup>؛ یعنی یک مملکتی شاه ظالم دارد ولی بالاخره مردم مسلمان هستند و مردم چه گناهی کردند!

حالا یک مملکت قحطی زده‌ای در برابر یوسف است و یوسف می‌گوید: مملکت را بده دست من. و اگرچه به دولت ظلم هم کمک می‌شود ولی این هم از مشکلات صراط مستقیم است.

## مصادیق متعهد متخصص

شبهه سوم این است که این چیزی که به دین نسبت می‌دهند و می‌گویند دین تابع قواعد عقلایی نیست! و فقط مذهب‌یون باید کارها را به دست بگیرند!

سؤال این است که آیا ملاک‌هایی که در قرآن آمده چیست؟ حتی در گزینش‌های بانک که طرف می‌خواهد فقط برود و پول بشمارد، تحویلدار بانک است، راجع به ولایت فقیه از او سؤال می‌کردند! اگر بلد نبود یا قبول نداشت، رد می‌شد! آیا دین چه ملاکی را همراهی می‌کند؟

جواب این است که دین دقیقاً همان بحث‌های عقلایی را دنبال می‌کند، حتی در روایات ما این طور نیست که اگر راوی روایت سنی و حتی مسیحی بود، کنار گذاشته شود! چون در روایت **صداقت آدم** مهم است و لذا نگاه می‌کنند که اگر روایت از معصوم است و راوی مسیحی صادقی است، می‌پذیرند، ولی اگر یک مسلمان فاسق و دروغگو و وابسته به جناح خاصی مثلاً منافقین باشد، روایتش را قبول نمی‌کنند؛ یعنی تابع بحث‌های عقلایی است. اگر یک سنی که ظن به صدق اوست، راجع به یک اعتقادی بی‌ربط به عقاید خودش روایتی بکند، روایتش قبول است، اما اگر یک چیزهایی گفت که به گرایش خود او ربط داشت، آن‌جا باید مقداری احتیاط کرد.

قرآن هم همین جور است. در این‌جا یوسف چه پست و مقامی را می‌خواهد بگیرد؟ پست وزارت در پخش اموال عمومی. آیا وزیر باید قوای بدنی زیادی داشته باشد؟ این چیزی که در این‌جا به عنوان دو وصف از آن یاد می‌شود حفیظ و علیم است؛ می‌گوید: من هم کارشناس هستم و هم این‌که دستم کج نیست. من یک متخصص متعهدم و این متخصص متعهد جابجا تعریفش فرق می‌کند. من **کارشناس مسائل اقتصادی** هستم و می‌دانم اموال را چطور توزیع کنم.

در ص ۳۸۸ (قصص: ۲۵) **فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ**؛ یکی از آن دختران سوار بر نهایت حیا پیش حضرت موسی آمد<sup>۱</sup> و در ادامه داستان دارد **يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ** (همان: ۲۶)؛ یکی از آن‌ها به حضرت شعیب گفت: او را اجیر بگیر و استخدامش کن که این متخصص متعهد است، منتها موسی

این جا قرار است چه کار بکند؟ قرار است **چوپانی** بکند، کارشناسی که نمی‌خواهد<sup>۹</sup> فقط باید قوی باشد، پس قوی است و برای تعهدش که نکند گوسفندی را بفروشد و بگوید گم شد، باید امین باشد، ولی یوسف قرار است که **صدارت و وزارت** بکند پس حفیظ و علیم باید باشد بکند<sup>۱۰</sup>.

حالا در ص ۴۰ (بقره: ۲۴۷) اول می‌گویند برای ما یک **فرماندهی** بگذار برویم پدر این‌ها را در بیاوریم **وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا**؛ موسی گفت: خدا طالوت را به عنوان فرمانده لشکر گذاشته (آن‌هم لشکری براساس لشکرهای گذشته، فرمانده لشکری که خودش جلوی خط راه می‌رود) **قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ**؛ گفتند: این چه فرمانده لشکری است که پول ندارد، ما احق بر او هستیم **قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ**؛ گفت: اولاً این یک آدم مصطفی و متعهد است و ثانیاً هم کارشناس مسائل علمی رزمندگی است و هم بدنی قوی دارد **وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** \*

می‌بینید **انتخاب فرمانده لشکر دقیقاً تابع قواعد عقلایی است**. فرمانده لشکر چه کسی را باید بگذارند؟ باید حتماً مصطفی باشد و از حد نورم بالاتر باشد به خاطر این که اگر واقعا بخواهد فرمانده لشکر به لحاظ روحی و اعتقادی موقع حمله دشمن توی دلش خالی بشود، او کل لشکر را به باد می‌دهد<sup>۱۱</sup>. نمی‌شود یک آدم خیلی خوب را که غرق توحید است فرمانده لشکر کنند، بلکه باید به لحاظ جسمی آدم قدری باشد که مثلاً بتواند چند شب نخوابد.

این‌ها ملاک‌های عقلایی است و این‌ها یعنی **متخصص متعهد، منتهای هر جا به وزان خودش تغییر می‌کند**. این که می‌گویند **پیش‌نماز** باید عادل باشد. عدالت شرط است اما تا کجا؟ مثلاً در مسافرت جهادی نماز خواندن عدالت من کفایت می‌کند! اما کسی بخواهد پیش‌نماز مسجد باشد باز عدالتش فرق می‌کند و بالاتر اگر بخواهد پیش‌نماز مسجد جامع باشد فرق می‌کند. پیش‌نماز نماز جمعه بخواهد باشد باز فرق می‌کند. و بالاتر از

آن عدالت رهبری با انجام مکروهات از بین می‌رود! یعنی اگر از رهبر مکروه سر بزند عدالتش زیر سؤال می‌رود.<sup>۱۲</sup>

## معادلات عادی و غیر عادی و اقتضائات آن‌ها

می‌دانید که خدا از آسمان برای بنی اسرائیل که در بیابان سرگردان بودند و خدا مسکن و سرپناه این‌ها را ابر قرار داده بود و مَنْ (عسل) و سلوی (بلدچین، مرغ بریان) می‌فرستاد در آیه ۶۱ سوره بقره دارد: **وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ؛** این طعام واحد حوصله ما را سر برده **فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِلِهَا؛** حالا کنار این من و سلوی یک دسر هم به ما بده؛ مثل خیار و سیر و پیاز و سبزی و عدس (این‌ها نگفتند آن را بگیر و این‌ها را بده، خر و خرما را با هم می‌خواستند) **قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ؛** آیا می‌خواهید عوض کنید. (بالاخره شما در معادلات خاصی دارید حرکت می‌کنید که دارند به شما من و سلوی می‌دهند، ولی اگر می‌خواهید پخت و پز بکنید و وارد معادلات عادی بشوید، باید کلا سیستم را عوض بکنید پس) **اهْبِطُوا مِصْرًا؛** بیایید در قالب یک زندگی شهری و شرنشینی و در مدار معادلات عادی وارد شو **فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ؛** آن موقع هر چه می‌خواهی هست.

## خدمت بدون حساب و رزق بغیر حساب

گاهی کسی کاملاً با معادلات عادی زندگی می‌کند. با معادلات عادی باید برود کار بکند و پول دربیآورد و زندگی بکند، باید حقوقش را و هزینه‌ها را حساب کند و از هم کم کند ولی اگر یک نفر در هرجایی خودش را وقف دین کرد، او از معادلات عادی خارج است. به او من و سلوی می‌دهند! اگر داریم که رزق عالم؛ یعنی کسی که خودش را وقف بکند، به‌ویژه و به‌طور خاص دست خداست؛ یعنی خدا رزق همه را تکفل کرده و رزق عالم را خاصاً؛ یعنی تو سراپا نشناخته و بدون حساب و بغیر حساب برو برای دین کار بکن و خدا هم بغیر حساب رزق می‌دهد و گرنه اگر سرت به حساب است، با حساب با تو کار می‌کند.

وَزَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

يَظْلِمُونَ (اعراف: ۱۶۰) در آیه می‌گوید: تو داشتی من و سلوی می‌خوردی. بیا از این رزق‌های طیب بخور. کاری

نداشته باش که چه جوری دارد پول در می‌آید.<sup>۱۳</sup> ما دو جور معادلات داریم ۱- **اهبطوا** با سیر و پیاز ۲- **انزلنا** با

من و سلوی. رزق طیب. **وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**؛ ما به این‌ها ظلم نکردیم، خودشان به خودشان

ظلم کردند. یعنی بهانه گرفتند که ما هم فلان چیز می‌خواهیم ولی نمی‌شود با این سیستم خانه‌های فلان جور

بخوای اگر می‌خواهی اهبطوا مصرأً.

به هر جهت این نکته مهمی در دین است. در جنگ و هجرت و... هم معادلات عادی و غیر عادی است. اصلاً

قرآن جای معادلات غیر عادی و باز کردن فضاهای غیر عادی است.<sup>۱۴</sup>

## صلوات!

۱. نامه ۶۹ به حارث همدانی.

۲. خیلی وقت‌ها برای راحت کردن خودشان می‌گویند: اصلاً بکش کنار! اما بالاخره این‌همه چیز به ما یاد داده‌اند، مگر می‌شود دو کلمه از آن را که یاد

گرفتیم نگوییم؟! من خدمت آقای امجد رفتم گفتم: آقا شما اجازه بده من چیزی نگویم! مشکلات دارد و ایشان گفتند: خوب مشکلات داشته باشد!

۳. این شبهه در میان بچه مذهبی‌ها خیلی متداول است که آیا مثلاً در خارج می‌شود رفت و کار کرد؟ یا ما برای دولت خارجی می‌توانیم کار کنیم یا نه؟

۴. مفصل این را در سوره ابراهیم خواهیم گفت. در آن‌جا بحث است که در برابر ظلمه چه واکنش‌هایی باید نشان داد. و وظایف افراد را یک به یک خواهیم گفت.

۵. مثلاً شما وارد اینترنت یاهو می‌شوید که صهیونیست هم هستند، آیا این اشکال دارد یا ندارد، یا دانمارک اراجیفی می‌گوید، آیا خوردن کاکائوی آن‌ها ایراد دارد؟

۶. در قبل انقلاب یکسری حوزویان می‌خواستند استاد دانشگاه بشوند و این بحث جدی آن‌ها بود و حتی برخی می‌رفتند از مراجع اجازه می‌گرفتند که آیا الان استاد دانشگاه شدن جایز است یا نه؟ ولی به هر تقویتی کمک به ظلمه گفته نمی‌شود. بالاخره جوان‌هایی در آن مملکت پادشاهی دانشجو بودند.

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ كَافِي، ج ۵، ص ۵۵. ۱۱

۸. هم با حضرت موسی صحبت کرده و هم حریم حیا و عفاف را نگه داشته.

۹. شما اگر در مسافرت جهادی رفته باشید دیدید که گوسفندداری فقط هی کردن گوسفند نیست؛ چون گاهی این بزها بالای کوه می‌روند و گاهی پایشان هم می‌شکند، این چوپان باید این بز را کول کند و بیاورد. و مردم رمه‌هایی دارند که باید به دست چوپان بدهند که به صحرا ببرد و برگرداند لذا یک چوپان خیلی باید امین باشد.

۱۰. خنده‌دار است که در بعضی تفاسیر نوشته‌اند: ملاک‌هایی که قرآن بیان کرده یکی قوی بودن است! در حالی که این بستگی دارد و فرد در آن‌جایی که فعالیت می‌کند باید متخصص متعهد باشد.

رفقای ما را به خاطر این که ولایت فقیه را قبول نداشت یا حتی بعضی بحث‌های دینی را نمی‌دانست، رد کردند! مگر چه کسی را می‌خواهید انتخاب کنید؟ مگر می‌خواهید رهبر انتخاب کنید؟! یا می‌خواهید برای شورای نگهبان ببردش؟! البته کسی که در مقام خبرگان و شورای نگهبان است باید بحث ولایت

فقیه را بداند تا رهبر انتخاب کند که خیلی‌های از آنان نمی‌دانند! ولی کسی که تحویلدار بانک است که لازم نیست بداند ولایت فقیه چیست؟ همین‌که بگوید: من به هر چیزی که باید ملتزم باشم ملتزم هستم، کافی است.

۱۱. فرماندهان شهید خرازی و همت و متوسلیان، دقایقی، عباس کریمی بودند؛ یعنی طرف باید به لحاظ اعتقادی و روحی مصطفی باشد؛ یعنی خیلی برگزیده باشد تا بتواند فرماندهی لشکر را به دست بگیرد.

۱۲. (سؤال) مکروه به معنی گناه کردن نیست، به معنی کار زشت است. اما بگیرد اگر کسی اشتباهی چیزی را تشخیص داد که کار مکروه نکرده. این‌که مثلاً یک موضع سیاسی را اشتباه بگیرد، به معنی انجام دادن مکروه نیست. این اشتباه کردن است. ولی اگر کار مکروهی مثل خلف وعده بکند، عدالتش از بین می‌رود. عموماً از مقامات پایین‌تر خیلی چیزها دیده نمی‌شود. مثلاً ما در دبیرستان که به بعضی از معلم‌ها اعتراض داشتیم، مدیر از او سخت دفاع می‌کرد و دلیلش را هم نمی‌گفت وقتی فارغ التحصیل شدیم، دیدیم آن قدری هم که ما شلوغ می‌کردیم قضیه شلوغ نبود و مدیر داشت می‌دید و بعضی از آن‌ها توجیه هم داشت. من توصیه می‌کنم این ده تا سی دی شبکه المنار به نام روح الله را ببینید و شاید این قشنگ‌ترین سی دی در مورد تاریخ امام است که لبنانی‌ها کرده‌اند.

به هر حال اطلاع موثق دارم (از آقای حبیبی من شنیدم) که امام از اول با بنی صدر مخالف بود و جامعه مدرسین هم روز آخر از طرفداری بنی صدر کنار کشید و آقای حبیبی را به عنوان کاندید معرفی کرد. می‌دانید که بنی صدر با رجایی خیلی مخالف بود اما وقتی می‌رفتند به امام می‌گفتند: امام پشت بنی‌صدر در می‌آمد. پس ممکن است خود طرفداری کردن از رأی ملت خودش مصلحت باشد. آدم گاهی احساس می‌کند که باید کسی عزل شود ولی وقتی در جایگاه مدیر قرار می‌گیرد...

کسی از من پرسید که مدیر عامل ما از ما می‌خواهد که رشوه بگیریم، آیا من چه باید بکنم؟ اگر نکنم باید بیرون بزنم. خوب کسی وظیفه‌اش این شد که بیرون بزند، باید بیرون بزند. این امتحانات هم هست. منتها انسان می‌تواند وارد یک معادلات جدید بشود.

۱۳. حواستان باشد قاطی نکنید! آدم شأن خودش را هم باید لحاظ بکند. ولی ما دو جور معادلات داریم. اهبطوا - انزلنا

۱۴. اگر قرار باشد حزب الله لبنان با صهیونیست‌ها روبرو بشوند، با معادلات عادی که صهیونیست‌ها آنان را لت و پار می‌کنند و ریشه آن‌ها را می‌کنند! کما این‌که طرح همین بود. از چند ماه قبل روی این طرح کار شده بود و قرار بود ریشه حزب الله را بکنند و تمام شود و برود. لذا اگر دارد: ب پَخْمَسَةَ اَلْاَفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران: ۱۲۵) یعنی تو برو و اصلاً فکر نکن! اگر این فضا را برای خودتان باز کنید ممکن است اشتباه کنید! ولی لا اقل این را بدانید که اگر کسی سراپا نشناخته برای دینش بلند شود، خدا زمینش نمی‌گذارد و من و سلوی؛ رزق‌های پر برکت هم می‌دهد ولی اگر گفتی این‌ها چقدر خوب ولی خدایا یک کاری کن عیدها ما هم برویم کشورهای فلان، یا برای ما یک ماشین و ویلا جور کن، می‌گوید: اهبطوا! برو سر خط! برو داخل یک زندگی با معادلات عادی فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ؛ آن موقع این چیزها هم توی آن هست.

(سؤال) انسان که نه مرد است و نه زن ولی مدل امتحانات فرق می‌کند. یکسری خانم‌های مذهبی دانشگاه بودند که سؤالشان داشت آسمان را سوراخ می‌کرد. گفتیم: می‌دانید شما با چه تربیت می‌شوید؟ با تیکه‌های مادر شوهر! این نباشد یک چیز دیگر است. بالاخره خدا اسباب مشکل و پیشرفت را می‌گذارد. ابزار امتحان کردن که تمام نمی‌شود! مسیر ترقی همین حوادث است که آدم خام نیاید و خام برود! تأثیر بگذارد و برود. و دعای کمیل‌ها مکمل‌های ترقی است. اگر حوادث معنی خودش را برساند و برود و هر کدام از سختی‌ها و مشکلات یک پیام بدهند و بروند. این‌که وقتی مادر جلوی عروسش وقتی از بچه‌اش تعریف می‌کند، او چه جوری و با چه پشتوانه‌هایی این را رد می‌کند؟ این‌که در چه خانواده‌ای باشد، هم مهم نیست چون می‌بینید وقتی قرآن از دو زن برگزیده حرف می‌زند، کیست؟ زن فرعون و نمی‌گوید: آسیه و بعد وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ، وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا؛ مریم که فرزند پیغمبر و تربیت شده دست پیغمبر و یک پیغمبر هم زاییده است. این مریم است با این پشتوانه خانوادگی رشد می‌کند و آسیه زن فرعون در چنین خانواده‌ای. از آن طرف هم وقتی دو تا زن بد ضَرْبَ اللّٰهِ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَاَتُ نُوحٍ وَامْرَاَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا (تحریم: ۱۰) زن دو تا پیغمبر؛ دو تا زنی که زیر دست دو تا پیغمبر بودند، لذا مسیر تکامل برای همه یکسان است، منتها گزینه‌هایش فرق دارد. این‌که داریم جهاد المرأه حسن التبعل، برای همین است. این‌که چه جوری با مشکل کنار بیاید مهم است. گاهی با ابراز نفرت است و گاهی با معامله با خداست! بستگی دارد چه کسی چه نیتی بکند. یک زمانی آقای امجد می‌گفتند: گاهی اگر برای خدا برقصی درست است. برای خدا بودن عمل مهم است و این اهمیت نیت است.

من در قم یک ولیچری را با چه زحمتی به حرم رساندم و کلی به من غر زد و بعد گفت مرا بگذار درسایه و برو دیگر! ناراحت شدم ولی بعد که با خودم فکر کردم دیدم وقتی تو با این معامله می‌کنی، نتیجه‌اش هم همین است. گاهی هم اهل بیت و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حَبِّهِ مِسْكِيْنَا وَيَتِيْمًا وَأَسِيْرًا \* اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَّلَا شُكْرًا (انسان: ۸-۹)؛ و می‌گویند ما اصلاً برای وجه الله این کار را کردیم و ما اصلاً حتی اراده این را نکردیم که شما از ما تشکر بکنید؛ لذا تشکر کردن و نکردن شما فرقی نمی‌کند. حالا ما اگر کسی از ما تشکر کرد می‌گوییم: خواهش می‌کنم و اگر تشکر نکنند می‌گوییم: عجب آدم بی‌معرفتی! خدا این جاها آدم را محک می‌زند. در روایات هم آمده: ای عالم اگر یک نفر دیگر کنار دست آمد، تو باید خوشحال بشوی؛ چون الان یک کمک رسید اما اگر دیدی ته دلت داری ناراحت می‌شوی که موقعیتت به خطر افتاده، معلوم است که به خاطر خدا اصلاً کار نمی‌کنی! پس بگردیم در زندگی‌های خودمان که سقف آسمان را از ادعا سوراخ کرده‌ایم، چرا وقتی نیرو می‌رسد خوشحال نمی‌شوی که دو نفری خدمت می‌کنید؟ من اسلامی را می‌خواهم که حجة الاسلام آن خودم باشم و خدا آن قدر بینات برای آدم می‌آورد که نیت آدم معلوم می‌شود. آقا تو می‌خواستی این مؤسسه را با این ترکیب



---

بزنی، دیگری مؤسسه‌ای با همین ترکیب زده، خوب تو خوشحال باش! نه این‌که بگویی: الحمد لله ولی ما اول این کار را شروع کردیم و بقیه هم آمدند! اگر توانستی جایت را با جای یک نفر دیگر عوض کنی و بگویی شما اصلح هستی ...